

دستان در گفت‌وگو با پرویز تناولی

دستان*: اولین پرسش درباره‌ی «ویروس مجموعه‌داری» است، عنوانی که برای نمایشگاه و کتابی که درباره‌ی مجموعه‌تان به چاپ رسید انتخاب کردید. چه شد که مجموعه‌داری را نوعی ویروس تلقی کردید؟

پرویز تناولی: اتفاقاً نوع رایج مجموعه‌داری بسیار هم دلنشین و هیجان‌آور است، اما نوعی که من انتخاب کردم این کتاب‌ها چاپ شد، خواهید دید که برای به دست آوردن آن‌ها، چه کشیده‌ام.

دستان: آیا منظورتان این است که این علاقه در شما به نوعی وسواس تبدیل شده یا از کنترل خارج بوده است؟

پرویز تناولی: جواب این سوال در مجله‌های بعدی من آمده است. کتاب‌های مجموعه‌داری من به ده جلد می‌رسد. جلد دوم درباره "لوازم آشپزخانه" است، جلد سوم "لوازم آرایش زنان و ابزار شخصی مردان" است و وقتی این کتاب‌ها چاپ شد، خواهید دید که برای به دست آوردن آنها، چه کشیده‌ام.

دستان: چه ویژگی‌هایی این اشیاء و لوازم را به هم مرتبط می‌سازد؟

پرویز تناولی: اشیاء هم دارای خانواده‌اند و در کنار خانواده‌شان بهتر شناخته میشوند. هر خانواده‌ای از آنها وابسته به طایفه‌ای است و اگر طایفه آنها مشخص شود، گویاتر میشوند و از جمع طایفه‌ها، قوم‌ها و ملت‌ها پدید می‌آیند. کلیه ابزار و لوازم کار زندگی بشر وجوه مشترکی با هم دارند. مثلاً همه اقوام و ملل برای دوخت و دوز از سوزن و قیچی انگشتانه استفاده می‌کنند. حال اگر به دنبال جمع کردن انگشتانه‌های مناطق مختلف بروید، به رغم آن که همه برای حفاظت از انگشت دوزنده ساخته شده‌اند و در ابعاد و اندازه به هم نزدیک‌اند، اما نقوشی که بر آنها آمده با هم متفاوتند. همه اشیاء دست‌ساز و حتی ماشین‌ساز قابل جمع‌آوری‌اند، از سنجاق و شانه سر گرفته تا لوازم و ابزار کار اصناف مختلف.

دستان: در کتاب ویروس مجموعه‌داری توضیح دادید که چطور با خالقان آثار این مجموعه آشنا شدید. اما در این کتاب اشاره‌ی دقیقی به نحوه‌ی به دست آوردن این آثار نشده است. از آن جایی که با تمامی این هنرمندان آشنایی و دوستی داشتید، آیا آنها کارهایشان را به شما هدیه می‌دادند یا شما این آثار را از آنها می‌خریدید؟

پرویز تناولی: آثار شاگردان و دستیارانم را یا از خودشان و یا از گالری‌هایی که به نمایش گذاشته بودند خریداری کرده‌ام، اما اغلب آثار همدوره‌ای‌هایم، یا از طریق معاوضه بوده و یا هدیه گرفته‌ام.

دستان: در گردآوری این آثار در یک مجموعه، آیا مسیر فکری و رویکرد خاصی را دنبال می‌کردید؟

پرویز تناولی: بله، به خیال خودم به دنبال آثار بدیع و خلاقه بودم و تا جایی که مقدورم بود، بهترین‌ها را انتخاب می‌کردم.

دستان: در کتاب ویروس مجموعه‌داری نوشته شده که پس از انقلاب و با مهاجرت به کانادا دیگر تلاش چندانی برای توسعه‌ی مجموعه‌تان نکردید. با توجه به اینکه تعدادی از مجموعه‌داران مطرح هنر معاصر ایرانی، در خارج از کشور زندگی می‌کنند، چه عواملی باعث شد که شما پس از مهاجرت به کانادا دیگر مجموعه‌ی هنر مدرن/معاصر ایرانی‌تان را گسترش ندهید؟

پرویز تناولی: بله وقتی دیدم مجموعه‌داران دیگری با امکانات مالی بیشتر وارد بازار هنر معاصر شده‌اند، صلاح دیدم کنار بکشم و امکانات محدود خود را صرف مجموعه‌های دیگر کنم و به خرید آثار شاگردانم بسنده کردم.

دستان: مجموعه‌داری در روند فعالیت شما به عنوان یک هنرمند چه تاثیری داشته است؟

پرویز تناولی: بیش از حد تصور است، وقتی با قفل‌ها و فولادها و طلسمات آشنا شدم، بر آن گردیدم که اثراتی را که هنر غرب در کارهایم گذاشته بود، از آنها بزدایم و کارهایم را بر دست ساخته‌های خودی شکل دهم. چنین بود که نه تنها از شکل ظاهر قفل استفاده کردم بلکه عملکرد و مکانیزم قفل را به مجسمه‌هایم به ویژه گروه عشاق منتقل کردم و شبکه‌های عَلم و دیگر قطعات فولادی را عیناً به مجسمه‌هایم انتقال دادم و سطح آنها را با طلسم‌هایم آراسته کردم.

دستان: مجموعه‌ها عموماً نشان‌دهنده‌ی سلیقه‌ی شخصی مجموعه‌داران هستند. با توجه به اینکه شما مجموعه‌های کاملی از فرش، گلیم، قفل و صنایع دستی ایران جمع‌آوری کرده‌اید، آیا می‌توان گفت که به هنرهای سنتی علاقه‌ی بیشتری داشته‌اید؟

پرویز تناولی: کلمه صنایع دستی و هنرهای سنتی مناسب مجموعه‌های من نیستند و به مصداق تحقیر آنها بشمار می‌روند. صنایع دستی کپی و تکرار از روی آثار هنری‌اند. حال آنکه آثاری که در مجموعه‌های من هستند، همه اورجینال و منحصر به فردند. فرش‌های کارگاهی را نباید با فرش‌های عشایری مقایسه کرد. بسیاری از گبه‌ها چیزی از هنر کم ندارند (کتاب گبه مرا بخوانید).

دستان: اگر امکان اضافه کردن آثار دیگری به مجموعه‌ی هنر مدرن/معاصرتان داشتید، چه آثاری از کدام هنرمندان را انتخاب می‌کردید؟

پرویز تناولی: مطمئناً بر آثار جوانان بیشتر تکیه می‌کردم و هنرمندان نوع آور و خلاق را هم از یاد نمی‌بردم.

دستان: اگر ممکن است این هنرمندان را نام ببرید؛ مشتاقیم با سلیقه‌ی شما بیشتر آشنا شویم.

پرویز تناولی: نام بردن از آنها دردی را دوا نمی‌کند. بسیاری از آنها شناخته شده نیستند و نیاز به راهنمایی دارند. نهال‌های سالم و امید بخشی‌اند، اما اگر رها شوند، هرز می‌روند.

دستان: مجموعه‌داران عموماً تمایلی به فروش بخشی از آثار مجموعه‌شان ندارند و این کار را تخریب مجموعه و در نتیجه میراث خود می‌دانند. دلیل شما برای فروش آثار مجموعه‌تان چه بوده است؟

پرویز تناولی: بله من هم با این تفکر موافقم و تا جایی که امکان داشته، دست به فروش نزده‌ام، از طرفی نتوانستم برای مجموعه معاصر آینده‌ی دیگری جز فروش بیابم. اگر موزه مناسب و مطمئنی وجود می‌داشت، آنها را چون دیگر مجموعه‌هایم هدیه می‌کردم.

دستان: بخشی از فعالیت موزه، به جز جمع‌آوری، حفظ و نمایش آثار هنری معاصر، مربوط به برگزاری نمایشگاه برای مجموعه‌داران خصوصی و کمک به حفظ و نگهداری از آثار آنهاست. اکنون که در ایران موزه‌ها از چنین امکانی برخوردار نیستند، شما به عنوان یک مجموعه‌دار چه راه‌حلی را پیشنهاد می‌کنید؟

پرویز تناولی: اگر تحقیقی درباره‌ی مجموعه‌داران بزرگ و پیشرو بکنید، می‌بینید که اکثر آنها در آخر مجموعه‌هایشان را به موزه‌های کشورشان بخشیده‌اند و این موزه‌ها سالن‌هایی را به مجموعه آنها اختصاص داده‌اند و با دلسوزی و دانش از این آثار نگهداری کرده‌اند. اما ما فاقد چنین امکاناتی هستیم. یک موزه هنر معاصر داریم که جای گسترش ندارد و در انبارش هم جایی باقی نمانده است.

دلم می‌خواست این مجموعه را هم مثل برخی از مجموعه‌های دیگرم به موزه‌های هدیه کنم و راستش به نتیجه نرسیدم. چنین شد که تصمیم گرفتم که بخشی از آن را به فروش برسانم تا لاقلاً به جای امن بروند.

دستان: با توجه به این فقدان، برای جوانانی که به مجموعه‌داری علاقه‌مندند، چه پیشنهادی دارید؟

پرویز تناولی: و اما در مورد حمایت از مجموعه‌داران، باید بگویم، چنین تشکیلاتی در هیچ‌کجای دنیا وجود ندارد. مجموعه‌داری برای ثروتمندان نوعی تفنن و در عین حال سرمایه‌گذاری است. اما برای جوانان به ویژه اگر پول زیادی نداشته باشند، باید به مثابه عاشقی باشد. یعنی از سر و ته کفش و کلاه بزنند و آن را صرف معشوق کنند.

با این همه در بسیاری از نقاط جهان مجموعه‌داران دارای کلوب و انجمن هستند و در آنجا همدیگر را ملاقات می‌کنند و دست‌آوردهای جدیدشان را به یکدیگر نشان می‌دهند. ما هم در گذشته این امکان را داشتیم.

در سال ۱۳۵۲ عده‌ای از مجموعه‌داران خودی و خارجی مقیم ایران، انجمن دوستداران فرش را تأسیس کردیم و سالها فعالیت داشتیم و هر ماه در خانه یکی از اعضاء همدیگر را می‌دیدیم. اعضاء انجمن به اتفاق مرا به ریاست انتخاب کرده بودند و چند نمایشگاه موفق هم در انجمن ایران و آمریکا گذاشتیم. از مجموعه‌داران ایرانی فقط منیر فرمانفرمایان، سیروس پرهام و من بودیم. مجموعه‌داران خارجی اغلب اعضای عالی رتبه سفارت‌ها و یا شرکت‌ها بودند.

Dastan in Conversation with Parviz Tanavoli

Dastan*: Our first question is about “Virus of Collecting”, the title of this exhibition and your book. Why do you consider collecting a virus?

Parviz Tanavoli: While the most common forms of collecting are quite pleasant and exciting, the path I took turned into an incurable disease.

Dastan: Are you implying that, by some means, your passion for collecting turned into an obsession and went out of control?

P. T.: You can find the answer to this question in the other publications on my collections. I have more than 10 volumes on my collections. The second book scheduled to be published is ‘Kitchen Utensils’, and the third, ‘Personal Grooming Tools of Ladies and Gents’. Once these become available, you can see what I went through in order to collect the pieces in the collection.

Dastan: What features in these objects connect them together?

P. T.: “Things” also have families and are better understood when they are placed in their families. Each family in itself belongs to a tribe, and they would make them even more comprehensible. These tribes, if come together, you shall see a nation. Everyday tools and devices have things in common. For example, all nations use needles, scissors, and thimbles. If you collect thimbles from different areas around the world, while their functions are the same, their styles and engravings are different and unique. All objects, whether handmade or machine-made, are collectable; from hairpins and brushes to tools of various trades.

Dastan: In the book “Virus of Collecting”, you have explained how you met the creators of the art works of your collection. But no direct reference has been made to how you obtained these works. Since you were personally acquainted with these artists, did you receive the pieces as gifts or did you purchase them?

P. T.: I purchased my students' works, either from themselves or from the galleries that represent them. The works of my contemporaries, however, I received mostly as gifts or we swapped works.

Dastan: In collecting these pieces, did you follow a specific approach?

P. T.: Yes. I came to believe that I was collecting original and creative works of art, and I would choose the best that I could afford.

Dastan: In your book you have mentioned that after the Revolution and your immigration to Canada, you stopped expanding your contemporary art collection. Considering the fact that a number of major Iranian contemporary art collectors live abroad, what stopped you from collecting Iranian contemporary art?

P. T.: When I realized that wealthier collectors with more resources had entered the market, I pulled back and spent my limited budget on my other collections as well as the works of my students.

Dastan: As an artist, what has been the effect of collecting on your artistic practice?

P. T: More than one could imagine. Once I came across locks, steel pieces, and talismans, the influence of Western art started to give way to the Iranian icons and themes. For example, in my "Lovers" series, I not only used forms and shapes of locks, but adopted their function and mechanisms to my work as well. The Alams and other steel pieces have been exactly repeated in my sculptures, designed with talisman writings.

Dastan: Collections usually reflect the personal taste of their collectors. Considering your diverse collections of carpets, Kilims, locks, and other Iranian handicraft, can we assume that you have been more interested in collecting traditional arts?

P. T: The word handicraft is not a proper name for the pieces in my collections. It actually belittles them. Handicrafts are mass-produced copies of original arts. What you can find in my collections are all unique pieces of traditional arts and crafts. One cannot compare mass-produced carpets to the tribal weaves. You cannot compare a carpet to a nomad-woven Gabbeh. Most of traditional Gabbehs have nothing less compared to a work of art.

Dastan: If you had the opportunity to expand your contemporary art collection, what works and from which artists would you choose?

P. T: Certainly the younger generation of artists as well as those who bring originality and creativity to their art.

Dastan: If possible, to better understand your taste, may we ask you to name a few?

P. T: To name them would have no benefit. Most of them are still not well-known and need to be treated with care and attention. They are saplings, fresh, young, and promising. If exposed, they may not bear fruit.

Dastan: Collectors are usually unwilling to sell a part of their collections, deeming it destructive to both their collection and their heritage. What has been the reason behind your decision to sell your collection of Iranian contemporary art?

P. T: I agree that selling pieces of a collection would ruin it. However, I could see no other future for my collection. Had I found a proper museum of contemporary art, I would have made this collection a part of it, as I have already donated pieces from some of my other collections.

Dastan: Besides collecting, preserving, and exhibiting works of art, museums usually take part in hosting rotating exhibitions and providing storage spaces for private collectors. Iranian museums do not have the means to offer such services at the moment. As a collector, what do you suggest should be done to tackle this problem?

P. T: If you do a research on the major and most progressive collectors around the world, you will notice that they mostly donate their collections to a museum in their country. And the museums usually place these works in proper exhibition spaces and preserve them with extra care and attention. In Iran, unfortunately, we have no such options. We have a contemporary art museum which has no room for extensions or developments in its collection, and has a full storage. I initially had the intention to donate this collection, but I was left with no option. Selling this collection will at least move the artworks to another safe and proper collection.

Dastan: Considering this large gap, what do you think the young generation of collectors should do?

P. T: With regards to supporting collectors, I don't believe there are any institutions in the world that provide such services. Collecting is a practice taken up by more affluent people; it is fun and an investment. But for the young, who have limited funds, it should come from love, so much that they would sacrifice other things to pay for it. This being said, collectors around the world have societies and groups where they can meet and discuss, and show off their newly-acquired pieces to each other.

In 1973, a group of collectors, both living inside and outside of the country, founded a society for carpet-lovers and we had gatherings in each other's houses. I was voted the board director and we even held a few successful exhibitions at the Iran-America Society. Of those collectors, only Sirous Parham, Monir Farmanfarmanian, and myself were Iranian; the rest were either staff from embassies or foreign companies.